

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه‌ی تاریخ اسلام
سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۳
صفحات ۴۵ - ۶۶

روش‌شناسی مقریزی در سنجش و گزینش داده‌های تاریخی

زهرا روح‌اللهی امیری*

صادق آیینه‌وند**

چکیده

این مقاله به چپستی روش تقی‌الدین علی مقریزی (م ۸۴۵ ق) در گزینش و پالایش داده‌های تاریخی پاسخ می‌گوید و می‌کوشد با عرضه چارچوبی برای گزینش و روش مورخان، به بررسی آثار وی بپردازد. با توجه به فراگیری روش حدیثی نزد مورخان اسلامی سده‌های پیش از مقریزی، روشن می‌شود که او نیز برای کشف روایت صحیح، به بررسی آن در دو محور اساسی راوی و روایت می‌پرداخت و در گزینش روایت‌ها، به گرایش‌های راویان، ویژگی‌های فردی و شخصیتی آنان توجه می‌کرد؛ زیرا این ویژگی‌ها، مستعد آسیب‌رسانی به درستی روایتند. او در اعتبار روایت‌ها، به اخبار واحد، مشهور و شاذ اعتنا می‌کرد و می‌کوشید با پرداختن به بررسی سند روایت و شخصیت راویان و محتوای آن، مواد شایسته‌ای را در این زمینه فراهم آورد.

کلیدواژگان

مقریزی، گزینش، راوی، روایت، روش حدیثی.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ

اسلام، تهران، ایران. z.rooholahiamiri@yahoo.com

** استاد دانشگاه تربیت مدرس، گروه تاریخ، تهران، ایران. aeneh_sa@modares.ac.ir

مقدمه

پژوهش بنابر تعریف، فرآیند تولید دانش است و فرآیند تولید دانش نیز مانند هر فرایند تولیدی دیگری، از «مواد اولیه» آغاز می‌شود. محقق با ابزارها و روش‌های گوناگون، مواد اولیه را فراهم می‌آورد؛ آن‌گاه آنها را پردازش و تحلیل می‌کند. ناکامی محقق در گزینش مواد اولیه، از موانع موفقیت محقق و عامل کاهش کارایی و اثربخشی تحقیق اوست. توجه به این اصل که «نتیجه تابعِ اخسِ مقدمات است»، این سؤال را به میان می‌آورد که محقق چه چیزهایی را می‌تواند در فرضیه بیاورد؟ آیا هر چیزی که محقق آن را به دست می‌آورد، از مواد اولیه به شمار می‌رود یا او ناگزیر باید به گزینش پردازد؟ اگر محقق از گزینش در این باره ناگزیر باشد، چنین گزینشی چه شروطی دارد؟ چیزهایی که محقق آنها را با ابزارهای معین به دست می‌آورد، مواد خام به شمار می‌روند و از همین روی، فنونی برای گزینش اطلاعات و داده‌های تحقیق عرضه کرده‌اند. محقق نباید مواد خام را به همان صورتی که آنها را می‌یابد، در پژوهش خود بگنجانند، بلکه باید آنها را با ملاک‌های معینی بسنجد و بپالاید؛ سپس برگزیند. پی‌آمد سنجش و گزینش، مواد شایسته اطلاعاتی است که محقق می‌تواند از آنها در تحقیق خود بهره‌برد. بسیاری از داده‌ها در فرآیند سنجش و گزینش حذف می‌شوند. بنابراین، هر فرآیند تحقیقی به‌واقع دو مرحله مهم دارد: ۱. سنجش و گزینش مواد نخستین؛ ۲. پردازش و تحلیل اطلاعات برای رسیدن به نتایج تحقیق. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۴۱). این مقاله به بخش نخست؛ یعنی سنجش و گزینش اطلاعات و داده‌ها ناظر است. اصل تمایز داده‌ها از اطلاعات، بر ناگزیری گذشتن از یافته‌ها و مواد خام به سوی اطلاعات شایسته دلالت می‌کند و توجه به این ضرورت، پرسش چستی فنون و شیوه‌ها را در این زمینه، به میان می‌آورد. چگونه می‌توان در مرحله سنجش داده‌ها و گزینش آنها کام‌یاب شد؟ ملاک یا ملاک‌های گزینش چیستند و ترازوی سنجش کدام است؟ این مقاله بر پایه این پرسش‌ها، به تعریف ملاک‌های مقریزی از مورخان برجسته مسلمان در این باره می‌پردازد و روش او را در استخراج داده‌های شایسته برمی‌رسد. مورخان در هر پژوهشی با انبوهی از داده‌های تاریخی درگیرند. این داده‌ها گاهی

متناقض و گاهی متفاوت با یک‌دیگر فراهم شده‌اند و اختلاف‌های بسیاری با یک‌دیگر دارند که استفاده از آنها به شکل خام، برای مورخ دشوار می‌نماید. آسان‌گیری، نبود تخصص‌های لازم، تقلید و رونویسی از دیگران موجب شده است که خبری کاذب به خبری صادق و متواتر بدل شود. از سوی دیگر، حُب و بغض‌ها، تعصبات مذهبی، قومی و سیاسی و منافع فردی در روند تاریخ‌نگاری مؤلفان تأثیر گذارده‌اند. از این‌رو، بررسی احوال راویان و مورخان ناگزیر است؛ یعنی مورخ ناچار می‌شود که گاهی در جایگاه داوری بنشیند و با استفاده از توان‌مندی‌های ذهنی و عقلی‌اش، درباره راویان و روایات آنان، قضاوت کند و گاهی با توسل به قیاس و استدلال، به تصفیه داده‌ها و تفکیک علمی آنها پردازد (ملایی، ۱۳۸۶ ص ۱۳۲-۱۳۳). بنابراین، مورخان به شیوه‌ها (تکنیک‌ها) و روش‌ها (مُتدها)ی گوناگونی برای گزینش داده‌های شایسته، نیازمندند. آنان در این کار نخست به بررسی داده با توجه به راوی‌اش؛ سپس به بررسی اعتبار خود روایت می‌پردازند. مورخان از گذشته تا کنون چنین بررسی‌های را مهم می‌شمرده‌اند.

روایات تاریخی از دید راوی‌شناختی، فراوانند. برای نمونه، روایاتی که یک راوی یا راویان اندکی دارند؛ اخبار مشهور که متون گوناگون آنها را نقل کرده‌اند؛ اخبار شاذ. منابع و داده‌های تاریخی از دید اعتبار نیز گوناگونند. برای نمونه، اخبار مشهوری که متون فراوانی آنها را نقل کرده‌اند، از اخبار شاذ، معتمدتر و این دو با روایات متواتر و مشهور متفاوتند. هم‌چنین اخباری که مستندات بیشتری در تأیید آنها در دست و با اوضاع زمانه‌شان سازگارتر باشند، از اعتبار بیشتری برخوردار خواهند بود. گاهی هیچ دلیل و نشانه‌ای برای ترجیح اخبار متناقض بر یک‌دیگر در دست نیست. از این‌رو، مورخ باید به داوری بنشیند و بر پایه توانایی ذهنی و عقلی‌اش در این‌باره قضاوت کند (فیلیسین شاله، بی تا، صص ۲۱۲-۲۲۰) و به گفته زرین‌کوب، اگر گمان رود که شهادت از «مصلحت‌جویی یا تمایلات شخصی گواه» برآمده است، مورخ نباید تنها به شهادات اعتماد کند «و آن‌جا که شهادات اسناد با قراین خارج بیش و کم تعارض دارد، به آن جانب که قبولش نفی اصول معقول را ایجاب می‌کند، تسلیم نشود (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱)». افزون بر اینها، گاهی باید از قیاس و استدلال بهره برد تا شخص یا

روی‌داد مؤثر را از میان انبوه اشخاص و روی‌دادهای موضوع تحقیق، بیابد. اخبار یا روایات یاد شده در منبع گوناگون نیز از خبر یاد شده تنها در یک منبع، معتبرتر است. هم‌چنین اخباری که شمار واسطه نقلشان کم‌تر باشد، اعتبار بیشتری دارند. افزون بر این، انطباق روایت با واقعیت‌های زمانه نیز معیاری برای پذیرش یا وازنش اخبار به شمار می‌رود. (قائم مقامی، ۱۳۸۵، ص ۲۸-۲۹).

افزون بر اینها، برای جرح و تعدیل روایات و اخبار، زمان و نام افراد، دو معیار مهم نزد مورخانند که گاه مشکلاتی فراوی آنان پدید می‌آورند. تقویم و گاه‌نگاری ابزارهای تاریخ‌نگارانه مؤثر در نقد اطلاعات تاریخی‌اند. روشن شدن تاریخ دقیق روی‌دادهای، در تشخیص درستی و نادرستی آنها بسیار تأثیر می‌گذارند. با توجه به اهمیت انکارناپذیر معیار زمان در همه پژوهش‌های تاریخی، این معیار در استفاده از داده‌های تاریخی به‌ویژه در بحث تراجم و رجال و تذکره‌ها و تعیین دقیق اسامی افراد و تشخیص سال‌های تاریخی آنها از ولادت تا مرگ و تأثیر سیاسی و اجتماعی آنان، به‌ویژه مؤثر است و بسیاری از مباحث بر همین پایه استوار می‌شوند. نام افراد در تاریخ نیز از این روی مهم است که گاهی کارهای کسانی به پاره‌ای دیگر از افراد منسوب می‌شود و این خود موجب پیدایی فهم نادرستی از تاریخ و تحلیل ناواقعی روی‌دادهای می‌شود. (ملایی، ص ۱۴۰-۱۳۹). بنابراین، روش پالایش داده‌های تاریخی را با توجه به دو معیار راوی و روایت می‌توان دسته‌بندی کرد:

سطح راوی

الف) شروط اخلاقی و اجتماعی

بررسی اینکه مؤلف از تخصص در دانش تاریخ برخوردار بوده است، از ملزومات اصلی پالایش روایات به شمار می‌رود. افزون بر این، متهم بودن به دروغ‌گویی، بدعت و سفاهت از معیارهای ضعف روایات راوی دانسته شده است (همان، ص ۱۳۶). کسانی این ویژگی‌ها را مخدوش‌کننده عدالت راوی برشمرده‌اند (آیین وند، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۶۱۴-۶۱۵). تأثیرگذاری ارزش‌های شخصی، گرایش‌های مذهبی و سیاسی نیز در بی‌اعتباری روایت‌ها مؤثرند.

ب) ویژگی‌های شخصی راوی

این شروط به ویژگی‌های خود راوی؛ یعنی صحت عقل و نداشتن غفلت، خطا، اهمال و شذوذ و خلط مباحث ناظرند. تحقق این ویژگی‌ها، به مخدوش شدن ثبت راوی می‌انجامد. (همان).

سطح روایت

علما روایات را نیز بر پایه میزان اطمینان و اعتمادبخشی آنها دسته‌بندی کرده‌اند. روایات بر پایه اعتنای مورخان به آنها، به خبر واحد، مشهور و شاذ تقسیم می‌شوند. دیدگاه‌های گوناگون را در این باره چنین می‌توان صورت‌بندی کرد:

بهره‌گیری از توانمندی ذهنی و عقلی برای دریافت روایت صحیح؛
انتخاب اخباری که مستندات بیشتری بر صحت آنها در دست است؛
استفاده از قیاس و استدلال عقلی برای انتخاب روایت صحیح؛
اعتنا به روایاتی که در چند منبع آمده است؛
اعتنا به روایاتی که ناقل آن به زمان وقوع نزدیک‌تر بوده است؛
اعتنا به روایاتی که با واقعیات زمان منطبقند.

این مقاله بر پایه روش‌ها و شیوه‌های مورخان اسلامی و محدثان در پالایش روایت‌ها، به تحلیل عمل‌کرد مقریزی در این زمینه می‌پردازد و میزان پای‌بندی او را به روش علمی در پالایش داده‌ها بررسی می‌کند.

پیشینه تحقیق

مقریزی و کتاب‌های او در حوزه تاریخ‌نگاری از اهمیت فراوانی برخوردارند؛ چنان‌که پژوهش‌گران غربی و عرب دورتر از ایران، زودتر از پژوهش‌گران ایرانی با آنها آشنا شدند و پژوهش‌های خود را در این باره آغاز کردند. بخشی از این تحقیقات درباره خود مقریزی و اندکی از آنها، درباره آثار او مانند *الخطط* و *الغائثه* *الامه* و اهمیت آنها در تاریخ‌نگاری سامان یافته‌اند. دکتر عبدالله ناصری طاهری از پژوهش‌گران ایرانی است که در شناساندن این تاریخ‌نگار برجسته کوشیده و دو مقاله درباره مقریزی عرضه کرده است. او در یکی از این دو مقاله که در پایگاه شخصی‌اش (تاریخ‌نوشت)

آمده، چنین گفته است: «مقریزی آثار فراوانی بر جای گذاشته و نظریات بدیعی در حوزه تاریخ‌نگاری از خود بر جای گذاشته، اما آنچه او را از همه مورخان ممتاز می‌کند، بررسی سیاست‌های سوء اقتصادی حکومت و تأثیر آن بر اجتماع می‌باشد». این گفته دکتر ناصری پی‌آمد بررسی او درباره کتاب کوچک / غائثه / لامه بکشف الغمّه است. وی از دکتر مصطفی الساعی نقل می‌کند: مقریزی نخستین نویسنده عرب بود که به تأثیر پول (نقد) در حیات اقتصادی و اجتماعی پرداخت. عبدالله ناصری در این مقاله به مشکلات اقتصادی مصر می‌پردازد و می‌کوشد طرحی از مقاله‌ای کلان‌تر بیافکند و به تاریخ‌نگاری اقتصادی بپردازد.

مقاله دیگر او با نام «جامعه‌شناسی اقتصادی در میراث مکتوب مسلمانان» در همان پایگاه، پس از تعریف مقریزی در عبارات کوتاه، می‌گوید مقریزی پانصد سال پیش از مکتب آنال بر ضرورت تاریخ و جغرافیا تأکید کرده و افزون بر این، تاریخ‌نگاری کمی را به عرصه تاریخ آورده و نظریه مقداری پول که تاریخ‌نگاران امریکایی روزگار کنونی بدان توجه کرده‌اند، سده‌های هشتم و نهم، نزد مقریزی مطرح بوده و او با استفاده از این نظریه به تحلیل اوضاع اجتماعی مصر پرداخته است.

هم‌چنین ایمن فؤاد سید مصحح / الخطط در چاپ لندن، به مقریزی می‌پردازد. این مقاله را اسماعیل باغستانی به فارسی ترجمه و بیشتر بر اهمیت او در تاریخ‌نگاری عصر فاطمی تأکید کرده است. ایمن فؤاد بر اثر پرداختنش به منابع تاریخ فاطمیان و اسماعیلیان با بسیاری از منابع مرتبط با این دوره آشنا شد. از همین روی، نخست به تأثیر مقریزی در حفظ آثار تاریخ‌نگاری پیشینیان اشاره می‌کند و ماندگاری نام‌های مورخانی را مانند ابن ابی طی، مسبحی و ابن مأمون و ابن زولاق و قضاعی، حاصل همت او می‌داند. (رک: سید، ایمن فؤاد، اهمیت نزّه المقلّتين در تاریخ فاطمیان).

جی. رکس اسمیت (G. Rex. Smith) نیز مقاله‌ای در این باره در نشریه انگلیسی مطالعات خاورمیانه (British Journal of Middle Eastern Studies) چاپ کرده است که به بررسی نسخه دست‌نویس [یا] مُسَوِّدَه / المَواعظ و الاعتبار / فَرَفَسِي ذَكَرَ / الخطط و / آثا ر، نوشته تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی (۸۴۵-۱۱۰۵ قمری) می‌پردازد.

/ (۱۳۲۵-۱۴۴۱م) تصحیح و تحشیه ایمن فؤاد سید می‌پردازد (۱۴۱۶ق./ ۱۹۹۵م.). از دید جی. رکس / الموم / عظم چنان‌که ویراستار کتاب می‌گوید: مهم‌ترین و کام‌ترین منبع درباره حیطه تاریخی، جغرافیایی تاریخی و نقشه‌برداری و مکان‌نگاری مصر دوران اسلامی و تنها اثر شناخته‌ای است که تصویری از تأسیس و سیر تکامل تدریجی قاهره از زمان چیرگی مسلمانان بر آن تا سده نهم هجری (پانزدهم میلادی) عرضه می‌کند. این کتاب کاخ‌ها، مساجد، دیرها، محله‌های مسکونی شهر، گرمابه‌ها و کاروان‌سراهای فسطاط و قاهره را در این نه قرن فهرست کرده است. رکس در این مقاله به اولین چاپ این کتاب و مشکلات و نسخه‌های متعدد آن و شیوه ایمن فؤاد در تصحیح این اثر تاریخی اشاره می‌کند. (British Journal of Middle Eastern Studies, May ۱۸۹۷, No ۲۴, G. Rex. Smith).

آقای غلامی دهقی نیز اغاثه الامه را ترجمه و همراه با مقدمه‌ای درباره تاریخ‌نگاری مقریزی چاپ کرده است (غلامی، ۱۳۸۹). برخی از پایگاه‌های اینترنتی عربی و انگلیسی‌زبان کشورهای غربی و اندکی از کشورهای عربی، برای پژوهش درباره آثار مورخان مغرب اسلامی تا اندازه‌ای تلاش کرده‌اند که البته بسیاری از آثارشان تنها به تعریف مجملی از مقریزی یا / الخطط و دیگر آثار او معطوف بوده است. مقاله‌های فارسی‌زبان در ایران نیز جز چند مقاله آقای ناصری، بیشتر ترجمه مقالات نویسندگان عرب در این باره‌اند. مقاله‌ای درباره نگرش مقریزی در سنت‌های الهی و اجتماعی از مؤلف همین اثر پیش از کتاب جناب آقای غلامی به کمک جناب دکتر ناصری در پایگاه اینترنتی «تاریخ‌نبشت» آمده است (۱۳۸۷) که بعدها به دست‌مایه‌ای برای نوشتن مقاله‌ای بلندتر با عنوان «سنت‌های الهی و روی‌دادهای تاریخ؛ بررسی موردی دیدگاه مقریزی در اغاثه الامه بکشف الغمه»^۱؛ سپس پایان‌نامه‌ای با موضوع «پژوهشی در تاریخ‌نگاری مقریزی» شد که این مقاله بخش کوچکی از آن اثر است.

۱. ر.ک: شماره ۴۰ مجله تاریخ اسلام.

جایگاه مقریزی در علم تاریخ

مقریزی در خانواده‌ای اهل علم و فن زاده شد. مادرش نخستین آموزه‌ها را جد مادری‌اش ابن صائغ به او منتقل کرد و نزد وی، حافظ قرآن شد و نزد فاضلان عصرش به درس و تحصیل پرداخت و از همان کودکی، زمینه عالم شدنش فراهم آمد. هنگامی که به بیست سالگی رسید، با بزرگان زمانش می‌نشست و برمی‌خاست و با برترین‌های آنان هم‌نشین بود (سखाوی، ج ۱، ص ۲۵۸).

جایگاه شایسته خانوادگی و استعدادهای شخصی تقی‌الدین، راه را برای ورود او به دستگاه ممالیک هموار کرد. او در دوران جوانی در قالب معلم فرزندان شاهان و امیران دولت مملوکی، به دار الحکومه رفت و در آن‌جا به تدریس علوم دینی (قرآن، فقه، نحو، تفسیر و حدیث) و علوم دیگری مانند تاریخ، تقویم، ادب و حساب پرداخت (مصطفی الزیاده، ۱۹۷۱م، ص ۱۳). امامت مسجد جامع الحاکم قاهره، مدرسی حدیث مدرسه مؤیدیه و گرفتن لقب استادی، از دیگر پیش‌رفت‌های مقریزی بود (محمد بن علی بن محمد الشوکانی، ج ۱ ص ۷۲). هم‌چنین به ولایت حسبه و قضاء و امامت جامع طولون (مهم‌ترین جامع مصر)، دست یافت که این خود بر جایگاه بلند اجتماعی و سیاسی وی دلالت می‌کند.

بهره‌مندی مقریزی از استادان گوناگون و برجسته، موجب شد که از شخصیتی علمی و ادبی برخوردار شود و در آسمان علم روزگارش بدرخشد. او در علوم گوناگون کارشناس بود و پژوهش‌های فراوانی در تاریخ و ادبیات سامان داد. در اصطراب و رمل و هیئت نیز استاد بود؛ چنان‌که سखाوی می‌گوید: مقریزی در چرخش روزگار نامش بلند شد و به شهرت رسید و از اعلام شد (سखाوی، ص ۲۳).

باری، بیشتر کوشش‌های او به تاریخ معطوف می‌شد؛ چنان‌که میان اقران و معاصرانش در این حوزه سرآمد بود و مصادر و منابع او را از نوادر تاریخ دانسته‌اند. او اطلاعات تاریخی بسیاری در حافظه داشت. (ص ۲۶۰). ابن تغریب‌دی درباره‌اش می‌گوید: او از مورخان معروف مصر است؛ امامی صاحب فن و حاذق و ماهر و معتمد ... و بزرگ‌ترین کسی که من در علم تاریخ و شقوقاتش، او را می‌شناسم. او با همه آدم‌های هم‌عصرش (علما و مورخان) بسیار متفاوت است (ابن تغریب‌دی، النجوم

الزاهره ، ج ۴، ص ۳۲۷).

چیرگی او بر منابع تاریخ و رجال و اشتهار او در زمان خود موجب شد که مورخان و محققان فراوانی به شاگردی او بنازند؛ چنان‌که ابن حجر عسقلانی از او با عنوان «شیخنا» یاد کرده است (ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱). ابن تغریب‌دی نیز شاگرد مقریزی بود و در *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، گام به گام رد پای استادش را دنبال کرد و حتی حوادث *الدهور فی مدي الايام و الشهور* را برای کامل کردن *السلوک فی معرفه دول الملوک* استادش نوشت. ابن تغریب‌دی، حوادث الدهور، ج ۱، ص ۱).

آگاهی او به دانش‌های گوناگون و ویژگی کاوش‌گری او در صد جلد کتابش، هویداست. افزون بر این، او در نظم و نثر نیز آثاری پدید آورد. (سخاوی، الضوء اللامع ، ص ۲۶۰؛ سیوطی، حسن المحاضره ، ج ۱، ص ۱۸۶).

روش مقریزی در پالایش داده‌ها

مقریزی داده‌ها را بر پایه سطح راوی و روایت برمی‌رسید:

الف) سطح راوی

۱. توجه به جایگاه علمی

او به اندازه‌ای تاریخ صحیح را مهم می‌شمرد که برای ثبت حقایق تاریخی از مناصبش کناره گرفت و عزلت گزید و از هیایوی دولتیان دور شد و مدت‌ها رنج سفر را بر خودش هموار کرد تا روی داده‌ها را درست بنویسد. این اهتمام او به تاریخ، در آثارش آشکار شده است. او در پذیرفتن روایت محتاط بود و روایت‌ها را از اهل علم دریافت می‌کرد که این خود بر دغدغه‌مندی‌اش در این باره دلالت می‌کند. برای نمونه، او در بررسی روایت انتساب عبیدالله مهدی به فاطمه (س) که اخو محسن و ابن رزام آن را انکار می‌کردند، نخست پیشینه علمی این افراد را بررسی و دانست که آنان در دانش «انساب» کارشناس نیستند و از این رو، گفتارشان در این باره پذیرفته نیست (مقریزی،

اتعاظ الحنفاء، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۶-۱۷).

او در *الموعظ* و *الاعتبار* نیز بر این اصل تأکید و در بخشی که به جایگاه جغرافیایی مصر در گره زمین اشاره کرده، به‌رغم اینکه به گفته معاصرانش خود او دستی بر آتش داشت، از دیدگاه عالمان جغرافیا مانند دیمقراطیس، خوارزمی (مقریزی، *المواعظ*، ج ۱، ص ۲۰ پاورقی مصحح^۱) و ابوزید بلخی (ص ۲۵) بهره برده و دیدگاه کارشناسانه آنان را آورده است. هم‌چنین درباره سبب نام‌گذاری «جبل مقطم»، با توجه به دیدگاه لغت‌شناسان می‌گوید: نام مقطم از کسی به نام مقطم گرفته شده است که درختان را در این ناحیه قطع می‌کرد (ص ۳۳۶). درباره فضایل اسکندریه نیز بر استفاده از دیدگاه اهل علم بسیار پای می‌فشرد و تأکید می‌کند بنابر نظر اهل علم، خداوند در وصف اسکندریه فرموده است: «ارم ذات العماد ...» (ص ۴۳۹).

اهمیت جایگاه علمی راوی نزد او به اندازه‌ای بود که برای اثبات یا رد نظری، به انواع روایت‌ها درباره‌اش توجه می‌کرد و از همه کتاب‌های حدیثی و روایی و سیره در این زمینه بهره می‌برد. این شیوه در *امتاع* / *الاسماع* ع او دیده می‌شود. استفاده او از سیره ابن حزم موجب شد که محققان امروز از این اثر آگاه شوند؛ یعنی مورخان پیش از مقریزی از چنین عنوانی در فهرست کتاب‌ها و آثار ابن حزم آگاه نبودند. او افزون بر سیره ابن حزم از سیره‌های معروف مانند سیره ابن اسحاق و بیهقی و از دیدگاه‌های عروه و زهری و کتاب‌های روایی و حدیثی فراوان در این زمینه بهره برده است. برای نمونه، دیدگاه‌های فراوانی را از راویان گوناگون درباره نخستین آیه منزل بر پیامبر گرامی اسلام می‌آورد، اما سرانجام با توجه به گفتار عروه، زهری و ابن اسحاق در این زمینه داوری می‌کند؛ زیرا از دید او، آنان در علم سیره از دیگران برترند (مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۳۲).

مقریزی در *امتاع* / *الاسماع* ع در سیره پیامبر بیشتر از دیدگاه‌های ابن عبدالبر، ابن اسحاق، موسی بن عقبه، واقدی، عروه بن زبیر و بیهقی بهره برده است. این افراد از بزرگان و برجسته‌ترین سیره‌نگاران به شمار می‌روند. روایات فراوانی را از این افراد درباره معجزات پیامبر در جلد پنج کتاب او آمده است (ج ۵، صص ۱۰۵-۱۱۱-۱۱۲).

۲. تأثیر گرایش‌های راوی در روایت

«عینیت تاریخ» از مسائل مهمی است که مورخان و محققان روایات تاریخی بر آن تأکید می‌کنند و آن را از ویژگی‌های تاریخ می‌شمرند. عینیت؛ یعنی وضع شناختی بدون گرایش‌ها و هیجان‌ها و ارزش‌داوری‌ها (برایان فی، ص ۲۸۹). آرمان عینیت، از دید عین‌گرایان، شناختن یا بیان چستی جهان به صورتی سراسر مستقل از ذهنیت فرد است (مایکل استنفورد، ص ۹۳). بنابراین، نتایج تحقیق باید با توجه به موضوع صورت گیرد و از گرایش‌ها متأثر نباشد. تاریخ با این فرض، معرفتی علمی، دقیق و پذیرفتنی خواهد بود.

مقریزی با توجه به اهمیت این مسئله در برخی از روایت‌ها با ژرف‌کاوی بیشتری به بررسی می‌پردازد و به تأثیر گرایش‌های سیاسی و اعتقادی راویان در روایت‌های آنان توجه می‌کند؛ چنان‌که درباره یک موضوع، چند دیدگاه را برمی‌رسد. برای نمونه، رد کردن انتساب فاطمیان یا پذیرش آن را ارزیابی می‌کند و می‌گوید: تنها رد این انتساب دلیل درستی آن نیست؛ زیرا کسان دیگری این انتساب را پذیرفته و فاطمیان را از اهل بیت امام صادق (ع) دانسته‌اند. بنابراین، وازنش کسانی دلیل نادرستی این ادعا نیست. او در ادعای ابن حزم در این باره به دیده تردید می‌نگرد و این ادعای او را نمی‌پذیرد که فاطمیان درباره نسبتشان دروغ می‌گویند؛ زیرا ابومحمد در قرطبه (جایگاه حاکمیت بنی‌امیه) بوده است و آنان دشمنان اهل بیت و فاطمی‌اند و این نقل‌ها را به اندازه‌ای گسترده‌اند که شهرت یافت (مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۶-۱۷). او نشان می‌دهد اوضاع پیرامونی راوی، در باورهای او مؤثر است؛ چنان‌که ابن حزم در محیطی ضد شیعی این نوع روایت‌ها را نقل کرده است. به گفته مقریزی، برای پذیرش روایت باید آن را از منظرهای گوناگون بررسی و راوی و روایت را نقد کرد.

او در *متلعه* / *لاسماع* درباره اسلام علی و ابوبکر که موضوعی اختلافی است، دیدگاه‌های دو طرف را تحلیل و تأکید می‌کند که دو گروه باید منصف باشند و بدون غرض‌ورزی و هوامحوری، داوری کنند. علی مشرک نبود، بلکه نخستین کسی بود که همراه خدیجه با پیامبر نماز گزارد، اما اسلام خود را پنهان می‌کرد و ابوبکر نخستین کسی بود که مسلمان شد و اسلامش را آشکار کرد، اما مردم در این باره به خطا

دچار شدند (مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۴).

۳. شهرت و وثاقت راویان

اعتبار هر پژوهشی از اعتبار داده‌های آن سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی این اعتباربخشی به اعتبار راویان آن وابسته است. سطح علمی و شهرت راویان و متهم نبودن آنان، بر ارزش و اعتبار اثر علمی می‌افزاید تا اینکه از «مقبولیت عامه» برخوردار می‌شود. بخش مهمی از داده‌های تاریخی از نقل راویان و شاهدانی ملهم است که روی داده‌ها را یا به چشم خود یا در کتابی دیده‌اند. صداقت و سلامت روح و جسم آنان بر درستی و نادرستی این داده‌ها مستقیم تأثیر می‌گذارد. بنابراین، هیچ مورخی نمی‌خواهد به نشر موهومات و اکاذیب متهم شود و از این رو، با سنجش اعتبار و با دقت درباره جایگاه مورخان، در گردآوری روایات نامخدوش می‌کوشد. مقریزی نیز در بسیاری از بخش‌های آثارش بر این نکته تأکید می‌کند. بنابر گفتار او که به بر توجه فراوانش به اعتبار مورخان دلالت می‌کند، او از کسانی نقل می‌کند که متهم نیستند: «اخبَرَنی مِن لَّا اَتَهَمُ اَنَّهُ شَهِيدٌ فِی بَعْضِ مَدَنِ اَقْلِیمِ» (مقریزی، اغاثه الامه، ص ۱۰۷). عبارتی مانند اینکه اهل علم و معرفت گفته‌اند (مقریزی، المواعظ، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۸۹-۱۸-۴۰۷ و...) در آثار او، بر همین توجه و دقت وی دلالت می‌کند. او همواره می‌کوشید از زبان شاهدان عینی روی داده‌های بلاد، نقل کند؛ شاهدانی که خود از بزرگان (اعیان) و مردمان معتبر و معروف بودند (ص ۱۱۱). او روایتی را درباره فسطاط مصر در جای قدیم شهری به نام «عین شمس» از /المغرب ابن سعید می‌آورد و می‌گوید: این وهم ابن سعید است؛ زیرا دست‌خطی را از جوانی نسابه به نام محمد بن اسعد دیده‌ام که با این دعوی ابن سعید ناسازگار است. مقریزی این جوان و جایگاهش را در خط تعریف کرده و او را شهیرتر از ابن سعید دانسته است (ج ۲، ص ۹). هم‌چنین درباره اخبار اسکندر، به‌رغم نقل مسعودی کاربرد طلسم را نمی‌پذیرد؛ زیرا ابن وصیف شاه روایتی مخالف با آن نقل کرده و او در اخبار مصر از دیگران آگاه‌تر و معروف‌تر بوده است (ج ۱، ص ۴۷۰).

ب) سطح روایت

۱. رجوع به روایات معروف

مقریزی با اعتماد به بزرگان حدیث، بر شاذ بودن برخی از روایات تأکید می‌کند. برای نمونه، روایتی زمان سکونت پیامبر را در مکه ده سال می‌داند. او این روایت را نامعتبر و مستثنا می‌شمرد و روایت معروف سعید بن جبیر (سیزده سال) را می‌پذیرد و می‌گوید پایه این روایت، روایت معروف دیگری است که بر رسیدن محمد (ص) به پیامبری در چهل سالگی دلالت می‌کند و در این باره اختلافی نیست (مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۶۴). او درباره فتح مصر نیز با نقل گفته‌های ضعیف‌تر، شتابان از آنها می‌گذرد و حتی روایاتی را بدون اشاره به نام آنان می‌آورد و می‌گوید: اقوال مختلفی درباره تاریخ فتح مصر رسیده است. کسانی مانند سیف بن عمر آن را سال شانزده و دیگران آن را سال‌های ۲۱ و ۲۲ و ۲۷، اما محمد بن اسحاق و ابومعشر و محمد بن عمر واقدی و ابو عمر کندی، آن را سال بیست دانسته‌اند و این قول معروف‌تر و درست است (ص ۱۰). مقریزی با ارجاع به اقوال معروف، دیدگاه صحیح را بر می‌گزیند.

۲. اعتماد به مراجع ادبی و لغوی و توجه به تغییر کلمات در گذر تاریخ

توضیح کلمات و نام‌ها از کارهای رایج نزد مورخان است؛ کلماتی که بر اثر گذر زمان برای خوانندگان ناشناخته شده‌اند. این‌رو، مورخان برای توضیح و تفسیر آنها ناگزیر منابع ادبی و لغوی و سیر تحول آنها را برمی‌رسند. این بازخوانی از دید تاریخی بسیار مهم است و در تحلیل درست و ارزیابی داده‌های تاریخی، تأثیر می‌گذارد. مقریزی در نوشته‌های خودش گاهی از این شیوه؛ یعنی «اصطلاح‌شناسی فنی» بهره برده است. برای نمونه، او با نقل خبری درباره کوشش شداد بن عدیم برای ساخت هرمی از اهرام مصر می‌گوید: کسانی بر این گمانند که او همان شدات بن عاد است و از این‌رو، می‌گویند قوم عاد به مصر رفته است، اما این سخن درست نیست، بلکه این قول بر اثر کثرت استعمال این کلمه و به کار نرفتن شدات بن عدیم پدید آمده است؛ پس خبر ورد قوم عاد بدان سرزمین، درست نیست. (مقریزی، المواعظ، ج ۱، ص ۳۰۶). هم‌چنین علت نام‌گذاری جبل مقطم را به نام مقطم بن مصر بن یبصر بن حام بن نوح درست نمی‌داند و می‌گوید: فرزندی به این نام در تاریخ مصر شناخته نیست. به گفته برخی از علما، مقطم

از قطم گرفته شده و درباره کسی به کار رفته که درختان را قطع می‌کرده و بدین سبب به این نام معروف شده است (ص ۳۳۶). مقریزی این ادعا را نمی‌پذیرد یا با استفاده از لغت‌شناسی و آگاهی از ریشه کلمات، دیدگاه ابوحیان^۱ (ص ۳۴۷) را رد می‌کند. ابوحیان از لغت‌شناسان و بزرگان این دانش درباره کلمه «مدینه» گفته از باب فعلیه به باب مفعله رفته و از سه حرف «دان» آمده است. مقریزی می‌گوید: به اجماع عرب جمع این کلمه (با استفاده از همزه)، «مدائن» (جمع مدن) است نه مداین. از همین روی، این کلمه بر باب فعل (مدن) جمع می‌شود. او پیش از ورود به این بحث گفتارهایی را از ابن‌سیده^۲ (ص ۴۳۸) درباره اسم مکان بودن این کلمه و صورت جمع آن، مطرح کرده است (ص ۳۴۷).

۳. استناد به درستی روایات بر پایه شواهد و مدارک و مشاهدات عینی

بهره‌گیری از شواهد و مدارک در علوم از راه‌های کسب خبر و تحلیل روی داده‌های تاریخی است که تجربه‌باوران بر آن تأکید می‌کنند. این شواهد در فرآیندی علمی گزینش می‌شوند و محقق را در رسیدن به نتیجه علمی کمک می‌رسانند. شاهدها و مدرک‌هایی جز اسناد بازمانده از گذشته، دست‌نوشته‌های مورخان و نویسندگان قدیم و آثار بر جای مانده از بناها و لباس‌ها و سکه‌ها در تاریخ نیست و از همین روی، مورخ بر پایه همین شواهد باید به گردآوری حقایق تاریخی گذشته بپردازد. مقریزی به روش همه مؤلفان، از این اسناد بهره برده و چنین روشی از اولیات تحقیق تاریخی او بوده؛ چنان‌که در مقدمه / المو / عظم بدان اشاره کرده است که آثار و ساختمان‌های بازمانده و جست‌وجوهای او در شهرها و میان آثار پیشینیان، از منابع تاریخی او شمرده می‌شوند (ج ۱، ص ۵). استفاده از این اسناد به‌ویژه در شناخت محله‌ها و کوچه‌های مصر،

۱. اثیرالدین ابوحیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف اندلسی از بزرگان علمای لغت و تفسیر و حدیث و تراجم است او مسافرت‌های زیادی به مناطق مختلف داشته است و در قاهره مستقر شد و در سال ۷۴۵ وفات یافت. مقریزی از کتاب «ارتشاف الضرب من لسان العرب» او استفاده نمود. رک: المواعظ، پاورقی مصحح، ج ۱، ص ۳۴۷

۲. ابوالحسن ابن سیده المرسی، عالم لغوی اندلسی، متوفی ۴۵۸ صاحب کتاب «المحکم والمحیط الاعظم» رک: المواعظ، ج ۱، پاورقی مصحح، ص ۴۳۸

ساختمان‌های شاهان و حاکمان این سرزمین به‌ویژه دولت شیعی فاطمی، در کار مقریزی نمایان است. برای نمونه، او در تعریف حاره بهاءالدین، آن را بر پایه منابع قدیم زمان تأسیس آن، جایش را قاهره دانسته، اما بنابر مشاهدات شخصی او، این حاره در قاهره در باب فتوح جای گرفته است (ج ۳، ص ۳). هم‌چنین در شرح محله مارستان، به این محله اشاره و تأکید می‌کند اکنون این کوچه ویران شده است و اثری از آن نیست، اما با کسانی گفت‌وگو کرده است که این کوچه را از نزدیک دیده‌اند (ص ۸۰).

گاهی استفاده از اسناد و مدارک موجود در بایگانی و خزانه‌های دولتی از راه‌های کسب خبر و تحلیل درست داده‌هاست. جایگاه سیاسی و اجتماعی مورخ زمینه‌ای برای بهره‌گیری او از این اسناد و بازگو کردن واقعیات زمانش فراهم می‌کند که بسیار مهم است. مقریزی در تحلیل اوضاع مصر و روی داده‌های سخت گذشته بر این سرزمین، از این ویژگی برخوردار بود. ولایت حسبه او در سال‌های قحطی، او را در ثبت آمار قیمت‌ها و زمین‌های زراعی و کشتگان، بسی کمک کرد. افزون بر این، از مشاهدات شخصی و تجربه‌هایش در دوره زندگی نیز کمک می‌گرفت. مانند ویران شدن دیه‌ها (ده‌ها) و شهرها و آبادی‌ها، مردن انسان‌ها و نابود شدن کشتزارها و شیوع قحطی‌ها و... (المواعظ، ج ۱، ص ۶۱۶). برای نمونه، او تصریح می‌کند که قحطی‌های ۷۹۶ و ۸۰۸ هجری را دیده است. بنابر مشاهدات مسقیم او، آب نیل کم شد و قیمت‌ها فزونی گرفت و مواد غذایی نایاب شد و بسیاری از مردم بر اثر گرسنگی مردند و بهای چارپایان به اندازه‌ای افزایش یافت که او از بازگویی‌اش شرم می‌کند (مقریزی، اغاثه الامه، صص ۵۹-۶۱). پیشه مقریزی و آگاهی‌اش به مسائل اقتصادی و اجتماعی مصر سبب شد به تحلیل اوضاع مصر بپردازد. او علت گرانی‌های مکرر مصر را در دو سال پی در پی، نبود بذر غلات برای کشت دوباره دانسته است (ص ۶۶۰). شواهد فراوان او در این باره بر آگاهی وی از همه تحولات مصر در این سال‌ها دلالت می‌کند. او در شرح ماجرای گرانی مصر در سال‌های ۸۰۸ (سال‌هایی که خودش در آن زمان مسئول حسبه بود) چنین می‌نویسد:

عده‌ای از سرما مردند. عده دیگر برای خوراک خود سگ و گربه‌ها را می‌خوردند. قیمت چارپایان به اندازه‌ای افزایش دارد که من از بیان

آن شرم دارم. الان سال ۸۰۸ هست و بدبختی و مشکلات اقتصادی مردم در اثر رواج سکه‌های مختلف و کمی ارزاق و سوء تدبیر و فساد رأی دولتی‌ها به قدری بد است که مصیبتی بدتر و بزرگ‌تر از آن قابل تصور نیست (ص ۶۱).

۴. تکیه بر «قول اکثر»

پیدایی اقوال گوناگون از ویژگی‌های داده‌های تاریخی است که گاهی با یک‌دیگر متعارضند. برخی از فیلسوفان تاریخ این مشکل را از دلایل علمیت و عینیت نداشتن تاریخ شمرده‌اند. مورخان چگونه می‌توانند یکی را از میان گزاره‌های تاریخی برگزینند و ملاک آنها برای پذیرش روایت چیست؟ پاسخ این پرسش‌ها در جای خودش آمده است، اما به واقع جمع دیدگاه بزرگان و راویان و مقایسه داده‌های تاریخی، از مشکل‌ترین بخش‌های تألیف به شمار می‌رود. مقریزی که *المواظع* گسترده و حجیم او بر کوشش فراوانش در گردآوری اسناد و روایت‌های گوناگون دلالت می‌کند، بنابر روش خاصی برآمده از پیشینه علم دینی‌اش، این مشکل را حل کرده است.

او در آغاز روایت‌های گوناگون را در موضوعی یاد می‌کند (مقریزی، *المواظع*، ج ۱، ص ۳۰۱-۱۳)؛ سپس با استفاده از برخی از الفاظ خاص، به مجهول بودن برخی از روایت‌ها یا راوی آنها حکم می‌دهد (ص ۱۳) و گاهی با استفاده از واژه‌های چون «زعم» (ص ۲۰-۱۵) و «وهم» (ص ۴۰۷؛ ج ۳، ص ۱۱-۴۷)، بی‌اعتباری آنها را برای دیگران آشکار می‌کند یا با استفاده از عبارت‌هایی مانند «و الله اعلم» (ج ۱، ص ۴۳، ۱۹۰، ۳۰۶ و...) یا «و الله تعالى اعلم بالصواب» (ص ۱۴۷)، تأکید می‌کند این اختلاف‌ها جز با علم خداوندی از میان نخواهند رفت، اما اگر مسئله نزد او روشن شده باشد، با تعبیر «ذهب الجمهور» (ص ۲۰) برای رسیدن به نتیجه و روایت صحیح، به گفته بیشتر مورخان اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که اگر بیشتر آنان به درستی روایتی رأی داده باشند، آن را می‌توان پذیرفت. گاهی در پذیرش روایت‌ها به گفتار اهل علم یا اعیان و مشایخ (ص ۱۱۱) معتبر و معروف نزد مردم یا گروهی از اهل خبره و صاحب معرفت استناد می‌کند (ص ۱۸۹). برای نمونه، در انکار گزارش کسانی که از انسان‌های «طویل القامه» در ایام مقتدر مصر خبر داده‌اند و درباره گفته‌های فراوان درباره طول ذات العمداد

در اسکندریه تأکید می‌کند این روایت‌ها را از یک نفر نشنیده است: «و قد ذکر غیر واحد انه فی خلافه المقتدر» (ص ۴۳۵) یا «و هو اکثر اخبرنی بذالک من شاهد و راه» (ص ۴۹۲) یا «و قد اکثر الناس». (ص ۳۲۵)

۴. بهره‌گیری از عقل برای تحلیل گزاره‌ها

مقریزی افزون بر بررسی سندی، به تحلیل محتوای برخی از روایت‌ها می‌پردازد و روایات معروفی را با استناد به عقل، نقد می‌کند. برای نمونه، خبر هم‌کاری عقیل را با معاویه، دروغ و وهم راویان می‌شمرد؛ زیرا معاویه در غارات ثه نفر را از فرزندان عقیل کشت؛ پس چنین خبری درست نمی‌نماید. و گرنه، عقیل رخصت داده است که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را گردن بزنند؛ یعنی کسی که به مسلم کمک رسانده بود) مقریزی، النزاع والتخاصم، ص ۳۳. او با این تحلیل عقلی روایت را نمی‌پذیرد.

مقریزی روش خود را آشکارا در آغاز / الموه / عظم آورده و به کار بست عقل و تدبیر و تأمل در کار گذشتگان تصریح کرده است (مقریزی، المواعظ، ج ۱، ص ۵-۶). او درباره دانش ساختن آهرام در مصر می‌گوید کسی از اهل علم و معرفت که سرآمد بر دیگران باشد، درباره شناخت آهرام خبری ثابت‌کننده و درست نقل نکرده است. بنابراین، گمان می‌رود آهرام پیش از طوفان پدید آمده باشد و گرنه، می‌بایست علم بنای آن نزد مردم می‌ماند (ص ۳۱۸). بنابراین، در این باره به نتیجه‌ای منطقی دست یافته است. او در / غائنه / لامه نیز درباره روش‌ها و راه‌های بهبود وضع مصر تأکید می‌کند: بدان کسی که عادات و رسم و رسومات او را احاطه نموده و برده خویش ساخته و حماقت‌ها و بی‌فکری‌ها وی را به زنجیر کشیده است در جای پیشین خود ایستاده است و به شناخت آنچه از او پنهان مانده توجهی نداشته و انگاره‌ای جز محسوسات ندارد. چنین شخصی معتقد است فایده‌ای ندارد که خود را به زحمت انداخته و رنج خود را زیاد کنی و رأی و نظر خود را کنار گذاری ... «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند با هم برابرند؟ تنها خردمندان هستند که پند می‌گیرند (زمر؛ آیه ۹)» (مقریزی، اغاثه الامه، ص ۱۲۵).

او به‌رغم تأکیدهای بسیار در جای جای کتاب‌هایش بر درک و مشاهدات عینی و تجربه‌های معتمد، گفته است استناد تنها به اینها بدون تدبیر و تأمل در رخدادها، انسان

را از رسیدن به واقعیت دور می‌کند.

۵. استفاده از روایت شفاهی معروف

اخبار پراکنده‌ای که در نقل هیچ شیخ بلندپایه یا عالم والامقامی نیامده است در کنار منابع معتبر تاریخی، بخش‌هایی را از تاریخ گذشته آشکار می‌کند. این روایات پراکنده بر زبان مردم که کسی در پی ضبط آنها نبوده است نیز از منابع داده‌های مورخ به شمار می‌رود. مقریزی در این باره می‌گوید:

بدان زمانی حوادثی در عالم هست که ناگزیر به ضبط آن هستیم در حالی که زمانی که اتفاق افتاده کسی آن را ثبت و ضبط ننموده است. اینها بر جای نمانده؛ مگر با سر زبان افتادن آن و نقل‌هایی که مردم می‌کنند و تاریخ نمی‌باشد؛ مگر حادثه عظیمی که گوش‌ها از شنیدن آن پر شده باشد به آن شرط که این نقل‌ها توسط جماعت دیگری انکار نشود (مقریزی، المواعظ، ج ۱، ص ۶۷۷).

بنابراین، شرط پذیرش اخبار شفاهی از دید مقریزی، شهرت روایی آنها و پذیرفتگی‌شان نزد دیگران است.

۶. پذیرش روایات با استناد به قرآن و روایات

قرآن و روایات پیامبر از دید مسلمانان بهترین سند و مدرک اثبات درستی روی داده‌ها به شمار می‌رود. این منبع در پژوهش‌های تاریخی به اندازه‌ای مهم شده است که بدون تطبیق برخی از روی داده‌های صدر تاریخ اسلام با قرآن و روایات، پژوهش مورخان ابتر و ناقص خواهد ماند. بنابراین، قرآن و روایت پیامبر از منابع موثق تاریخی به شمار رفته و مورخان دوره‌های گوناگون به آنها استناد کرده‌اند. مقریزی که عالمی دینی هم شمرده می‌شود، گفته‌ها و نقل‌های بسیاری را با ارجاع به قرآن و روایات نبوی اثبات کرده و حتی این ارجاع را از راه‌های ارزیابی صحت داده‌ها در تاریخ انبیا خوانده است (ص ۶۷۸). بسیاری از داده‌های او درباره تاریخ مصر در روزگار انبیای بنی‌اسرائیل و تاریخ قوم موسی و داستان فرعون مصر، با آیاتی از قرآن منطبقند. او بدین شیوه بر پایه آیات قرآن، تصویری از هلاکت فرعون و قومش عرضه می‌کند و فصلی با عنوان «ذکر هلاک اموال اهل مصر» می‌گشاید و در آن، دعای موسی را برای آمدن این عذاب نقل می‌کند (آیات ۸۸ و ۸۹ سوره یونس) (ص ۱۱۰)؛ سپس این خبر را نقل می‌کند که

چیزی جز صورت دفائن مصر بر جای نماند. وی این بحث را با آوردن روایتی از ابن عباس کامل می‌کند که از ثروت مصر چیزی جز هیئت و شکل ظاهری آن نماند و در آن سرزمین هیچ معدنی یافت نشد؛ مگر اینکه خداوند آن را تبدیل کرد(همان). او روایت‌های فراوانی را از صحابه و راویان و محدثانی چون محمد بن کعب قرظی، مجاهد و محمد بن شهاب زهري آورده است که بر تبدیل این گنج‌ها به شکل خودش و ماندن شکل ظاهری آنها، دلالت می‌کنند. هم‌چنین روایتی را نقل کرده است که بر انتقال ثروت قوم فرعون به موسی دلالت می‌کند. او این روایت را با آیاتی از سوره‌های «شعرا» و «قصص» منطبق می‌کند که از انتقال این ثروت حکایت می‌کنند (ص ۱۱۱).

نیز در توصیف اسکندریه و معماری عجیب آن که حتی شاید به انکار خوانندگان بیانجامد، عمود السواری را استوانه‌های زمین دانسته و گفته که اخبار آن را از افراد فراوانی شنیده است. به‌رغم تکذیب و انکار محتمل خوانندگان، او با کمک گرفتن از این آیه قرآن «أَوْ عَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف، ۶۹)، می‌گوید: «بشنو قول خداوند را که در باب قوم عاد و هود چنین فرموده است». او این آیه را نشانه درستی روایاتش درباره استوانه‌های بلند و انسان‌های جسیم آورده است (ص ۴۳۴) و درباره فضائل این شهر از زبان مفسران و اهل علم می‌گوید: خداوند درباره این شهر فرموده است: «ارم ذات العماد لم یخلق مثلها فی البلاد» (فجر، ۷) (ص ۴۳۹). او اخبار فضائل شهرهای مصر را در عهد انبیایی چون یعقوب و موسی و قوم بنی‌اسرائیل و ابراهیم و هاجر، از آیات فراوان قرآن استفاده می‌کند (صص ۵۹-۶۷). هم‌چنین درباره عریش (در رمل غربی) و ویرانی مساکن آن و عمارت‌های قوم عاد که در این سرزمین می‌زیستند و از میان رفتند، شاهی از قرآن می‌آورد و آیات سوره الذاریات «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (ذاریات، ۴۱) «مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ» (ذاریات، ۴۲) را درباره ارسال باد بر این قوم یاد می‌کند (ص ۴۹۵).

درباره برتری مصر و فضائل این سرزمین نیز به کمک روایات پیامبر به شرح زیبایی‌ها و نعمات این سرزمین می‌پردازد و آن را بهترین سرزمین در زمان فتنه‌ها می‌

شمرَد و سپاهیانِش را بهترین سپاهیان می‌خواند و می‌گوید: پیامبر توصیه فرمودند که بعد از فتح آن سپاهیان اسلام را از آن‌جا گرد آورند. نیز مصر را از زبان صحابه، سرزمین مبارک، ام البلاد و نهرهای آن را افضل نهرهای دنیا می‌خواند (ج ۱، ۷۰-۷۱).

۷. استفاده از فقه در تحلیل درستی روایات

او درباره اینکه مصر در قالب «عنوه» فتح شد یا «صلح»، روایتی را در بردارنده چیستی حکم جزیه مردگان به زندگان قبطی است یا این پرسش که می‌توان از چوب‌های مصریان به‌رغم بی‌میلی آنان به فروش آنها به مسلمانان، استفاده کرد؟ عمر بن عبدالعزیز با توجه به اینکه عهدی میان مسلمانان و مصریان نیست، به استفاده از این چوب‌ها رخصت داد. مقریزی بر پایه این سؤال و جواب فقهی، مصر را در قالب «عنوه»، مفتوح دانسته است (ج ۲، ص ۱۳۲).

نتیجه

استفاده از روش‌های صحیح در پالایش داده‌های تاریخی، از راه‌های معتمد در پژوهش‌های تاریخی است. هر اندازه تاریخ به سطح مقبولیت نزد خواندگانش نزدیک شود، به درجه علمیت نزدیک خواهد شد. مورخان از آغاز تاریخ‌نگاری بدین روش توجه و راه‌های گوناگونی را برای مطلوبیت کار خود ابداع می‌کرده‌اند. این مقاله به مورخی در قرن نهم هجری پرداخت که با تلاش خود توانست تاریخی کم‌خطا پدید آورد. تقی‌الدین علی مقریزی بر پایه جایگاه علمی و استادی‌اش در علومى مانند حدیث و فقه و تفسیر و تاریخ، با آمیختن روش‌های گوناگون این علوم به یک‌دیگر و کاربرست مبنای علم حدیث و تفسیر در تاریخ، به پالایش داده‌های تاریخی پرداخت و افزون بر این، از آیات قرآن و روایات در بررسی گزاره‌های تاریخ بهره برد. کمک گرفتن از استدلال عقلی و بررسی سندی و وضع راویان احادیث، استفاده از مشاهدات عینی برای دستیابی به درستی گزاره‌های مشاهده‌پذیر، اعتنا به لغت و توجه به سیر تحول زبان در تاریخ و تأثیرش در استنباط‌های نادرست مورخان و دور شدن از متهمان در تاریخ و تأکید بر گفته‌های معروف، از مهم‌ترین شیوه‌ها (تکنیک‌ها) مقریزی در تاریخ‌نویسی است. او در ارزیابی راویان و مورخانی که از منابع آنان بهره برده است، گاهی به شخصیت

راوی و وابستگی‌های سیاسی و مذهبی او نیز می‌پردازد و در نقد روایات او، بدین عوامل توجه می‌کند. مقریزی روایات بسیاری را با استناد به شاهدان ماجرا و کسانی که بدون واسطه آن را نقل کرده‌اند، معتبر می‌داند، اما آسیب‌های این شیوه را نیز از نظر دور نمی‌دارد؛ زیرا شاهدان عینی گاهی در روایات خود اغراق کرده‌اند که این خود به برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرست می‌انجامد. افزون بر این، او در گرفتن اخبار از این افراد بر اهمال و خطای برخی از راویانش اشاره می‌کند و به همین سبب روایات آنان را مخدوش می‌خواند. عقل و استدلال، دو بال او برای تحلیل بسیاری از روایاتند. کاربرد این روش‌ها الگوی شایسته‌ای برای مورخان و محققان و سنجش‌گران داده‌های تاریخی است.

کتاب‌نامه

- ابن تغریب‌دی (بی‌تا)، *النجوم الزاهرة في ملوک مصر و القاهره*، بی‌جا، مکتبه الشامله، موقع الوراق.
- — (بی‌تا)، *حوادث الدهور في مدى الأيام و الشهور*، بی‌جا، موقع الوراق، مکتبه الشامله.
- استفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۷)، *علم تاریخ در گستره اسلام*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حضرتی، حسن (زمستان ۱۳۸۰)، «نقد تاریخی، گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا»، *پژوهشنامه متین*، سال سوم، شماره ۱۳.
- دلاوری، علی (۱۳۸۰)، *مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، *تاریخ در ترازو*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- الزیاده، محمد مصطفی (۱۹۷۱ ق)، *دراسات عن المقریزی*، بی‌جا، مکتبه العربیه.
- سخاوی (بی‌تا)، *الضوء الاعم*، بی‌جا، موقع الوراق، مکتبه الشامله.
- سید، ایمن فؤاد (بی‌تا)، *مقدمه بر کتاب نزهة المقلتین*، [بی‌جا]، ابن‌طویر، بی‌تا.
- — (بی‌تا)، *اهمیت نزهة المقلتین در تاریخ فاطمیان*، ترجمه اسماعیل باغستانی، بی‌جا، بی‌نا.
- سیوطی (بی‌تا)، *حسن المحاضره في اخبار مصر و القاهره*، بی‌جا، موقع الوراق، مکتبه الشامله.
- شاله، فیلیسین (بی‌تا)، *شناخت روش علوم یا فلسفه علمی*،



- ترجمه یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران.
- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (بی‌تا)، *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*، به کوشش اسامه بن الزهراء عضو ملتقى أهل الحديث، بی‌جا، بی‌نا.
- عسقلانی، ابن حجر (بی‌تا)، *انباء الغمر*، بی‌جا، مکتبه شامله.
- غلامی دهقی، علی (۱۳۸۹)، *اقتصاد، جامعه و مدیریت در تاریخ نگری مغریزی* (ترجمه کتاب *اغاثه الامه*)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، مرتضی مردیها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۸۵)، *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۳)، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی*، قم، حوزه علمیه قم مرکز مدیریت.
- مغریزی (۱۴۲۵ ق)، *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط والآثار*، تحقیق دکتر ایمن فؤاد سید، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- مغریزی (۱۹۶۷)، *اتعاظ الحنفاء*، جمال الدین الشیال، قاهره، بی‌نا.
- — (بی‌تا)، *اغاثه الامه فی کشف الغمه*، بی‌جا، مکتبه الاسره.
- — (بی‌تا)، *النزاع و التخاصم*، صالح وردانی، نشر هدف.
- — (بی‌تا)، *امتاع الاسماع بما للنبي (ص) من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ملایی، علی‌رضا (۱۳۸۶)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، نشر نی.
- ناصری، عبدالله (بی‌تا)، *جامعه‌شناسی اقتصادی در میراث*